

طریقت عشق و مدارا در سلوک عرفانی شیخ نظام‌الدین اولیاء و کبیر^۱

شمس علی فتحی مرشت

دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد رضا عدلی^۲

استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

شیخ نظام‌الدین اولیاء (د ۷۲۵ ق/۱۳۲۵م)، از مشایخ چشتیه در هند، و کبیر (قرن ۱۵ م)، شاعر و عارف نامدار هندی، از حیث تأکیدشان بر عشق و مدارا شباهت‌های فراوانی داشتند. شیخ نظام‌الدین و خلفایش موجب گسترش سلسله چشتیه و نیز ترویج زبان فارسی و اسلام در شبه قاره هند شدند. آنگونه که از ملفوظات شیخ استنباط می‌شود او عشق را شرط اصلی قبول هر طاعتی می‌دانست. به باور او، عشق الهی در قالب عشق به ولایت پیر تجلی می‌کند و در مقیاس وسیع‌تر تمام مخلوقات را دربرمی‌گیرد. کبیر نیز از شاعران و عارفان هند است که به همراه پیروانش در ترویج آیین بهکتی نقش مهمی داشته است. مذهب کبیر به روشنی دانسته نیست، هندوها او را هندو و مسلمانان وی را مسلمان می‌دانند. کبیر در اشعارش ظواهر دین را به شدت نقد می‌کند و معتقد است که عشق الهی جوهر دین است. از این رو، بر عبادت عاشقانه (بهکتی) تأکید می‌کند. او نیز عشق به گورو یا پیر را در تعالی روحانی سالک بسیار موثر می‌دانست.

کلیدواژه‌ها

شیخ نظام‌الدین اولیاء، کبیر، بهکتی، عشق، تصوف.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۰

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): moh.adli@iauctb.ac.ir

مقدمه

ظهور مفهوم عشق در سنت‌های عرفانی سرزمین هند را می‌توان با توجه به سیر تحول اندیشه‌های دینی در آن دیار ارزیابی کرد. / *وینیشدها* سرشار از تعالیم عرفانی بودند اما در اکثر موارد توصیفی تنزیهی از خدایی نامتشخص ارائه می‌دادند که سالک باید بدان معرفت (جنانه)^۱ می‌یافت. از سویی دیگر در *بهگودگیتا* مفهوم خدای متشخص در قالب اوتار^۲ پررنگ شد. خدایی که موضوع عبادت عاشقانه (بهکتی)^۳ قرار می‌گرفت. در واقع، والاترین راه از منظر *گیتا* راه بهکتی است. آنچه به کتاب *گیتا* در تاریخ تحول اندیشه دینی هند اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد همین پافشاری بر مفهوم بهکتی است. بالاترین مرتبه بهکتی «مقام وحدت» خوانده می‌شود، که نقطه اوج حیات عرفانی است. مقصود حیات این است که آدمی به وحدتی مداوم دست یابد، یعنی باید خود را پیوسته در پیشگاه خدا قربانی کند. کسی که در راه بهکتی است از کامجویی دست می‌کشد، غرور، خشم، ناآرامی و هرگونه دلبستگی به امور دنیوی را ترک می‌کند؛ قلبش با عشق به فیض الهی پر می‌شود و بدون هیچ چشم‌داشتی همه را دوست خواهد داشت و رنج همگان را بر دوش خواهد کشید. او همواره در حال «ذکر» گفتن است، و در هنگام کار و فعالیت خود نیز همواره به خدا پناه می‌جوید. جنبش بهکتی در هند به طُرُق مختلف دنبال شد از جمله می‌توان از عارفان مراتی^۴ قرن سیزدهم میلادی یاد کرد، افرادی چون نامه‌دوه^۵، توکرَم^۶، چیتنیه^۷ (که رهبر نهضتی مبتنی بر بهکتی در بنگال بود)، راماننده^۸ به همراه دو شاگردش یعنی تولسیداس^۹ و کبیر. البته کبیر اگرچه به نهضت بهکتی تعلق دارد اما به کلی خارج از چهارچوب دین هندویی قرار می‌گیرد، چرا که مرجعیت *ودها* را کاملاً رد می‌کند، و تفاوتی میان مسلمانان و هندوان قائل نیست. اما پیروان وی که به کبیرپنتی‌ها^{۱۰} معروفند بعدها دوباره به سنت

1. jnana

2. avatar

3. bhakti

۴. Maratha: یکی از اقوام هند که عمدتاً در ایالت مهاراشترا (Maharashtra) زندگی می‌کنند.

5. Namadeva

6. Tukaram

7. Chaitanya

8. Ramananda

9. Tulsidas

10. Kabirpanthis

هندویی می‌پیوندند. کبیر یکی از چند اصلاحگر عرفانی در سرزمین هند است که تحت تأثیر اسلام، می‌کوشد نوعی گرایش ایمانی به وجود آورد که از محدودیت‌های آئینی و اسطوره‌ای دین هندویی و نیز نظام طبقاتی فراتر رود.^۱

صوفیان مسلمان سرزمین هند نیز که از پیش با اتکا به منابع عرفانی اسلامی با عبادت عاشقانه انس داشتند تا حدودی تحت تأثیر جنبش بهکتی قرار گرفتند و پیوندهایی با سنت‌های عرفانی هندی برقرار ساختند. شیخ نظام‌الدین اولیاء، عارف چشتی قرن هفتم و هشتم هجری (۱۱۳م) از آن جمله است که به پرستش عاشقانه و خدمت به حق باور داشت و عشق الهی در دلش موج می‌زد و به موجب همین عشق و محبت به باری تعالی، از مشایخ کبار سبقت گرفت.^۲ او اصل سلوک را در گزاردن نماز و مراسم عبادی نمی‌دانست؛ بلکه سرآغاز آن را بر وفق این گفته اخلاقی می‌دید: آن چه بر خود روا نداری، بر غیر روا مدار و خود را همان خواه که دیگری را.^۳ در این مقاله به مقایسه طریقت شیخ نظام‌الدین اولیاء و کبیر از حیث توجه آنان به عشق و مدارا می‌پردازیم.

شیخ نظام‌الدین اولیاء

محمد بن احمد بن علی بخاری، ملقب به شیخ نظام‌الدین اولیاء، سلطان المشایخ، سلطان الاولیاء و محبوب الهی احتمالاً در ۲۴ صفر سال ۶۳۶ هجری در بدائون به دنیا آمد.^۴ نسبش به چند واسطه به حضرت امام علی نقی (ع) امام دهم شیعیان می‌رسد.^۵ او عارفی نکته‌سنج، مفسر، محدث، محقق و ادیب (در زبان و ادب عربی و فارسی) است. اجدادش از بخارا در آسیای مرکزی به لاهور مهاجرت کرده بودند؛ اما به سبب اغتشاشات لاهور به بدائون که

۱. اسپنسر، سیدنی، *عرفان در ادیان جهان*، ترجمه محمد رضا عدلی، تهران، هرمس، ۱۳۹۹ش، صص ۳۰، ۵۵.

۲. علاء سجزی، امیر حسن، *فوائد/نفواد*، به اهتمام محمد لطیف ملک، پاکستان لاهور، ملک سراج الدین، ۱۹۶۶م، ص ۱۰۳.

۳. رضوی، سید اطهر عباس، *تاریخ تصوف در هند*، منصور معتمدی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ش، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۴. رضوی، *تاریخ تصوف در هند*، ص ۱۸۶.

۵. علوی کرمانی، سید محمد مبارک، *سیر الاولیاء*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۸ق، صص ۱۰۷-۱۰۸.

«قبه الاسلام» خوانده می‌شد کوچیدند.^۱ بدائون در آن ایام دارالاسلام هند بود.^۲ خواجه علی بخاری پدر بزرگ پدری و خواجه عرب بخاری پدر بزرگ مادری او بودند. خواجه عرب پسری به نام عبدالله و دختری به نام بی بی زلیخا داشت. خواجه علی هم پسری به نام خواجه احمد داشت بی بی زلیخا به عقد این خواجه احمد در آمد. محمد فرزند این زن و شوی است. گفته‌اند که روزی ندایی غیبی او را «نظام‌الدین» خواند. از آن روز به بعد به نظام‌الدین معروف شد. شیخ نظام‌الدین اولیاء از مشایخ و بزرگان طریقت چشتیه است. او چهارمین جانشین معنوی یا «خلیفه» خواجه معین‌الدین چشتی بود. او و دو خلیفه وی در بنگال و دکن، شیخ نصیر‌الدین محمود، معروف به چراغ دهلی در دهلی و سید محمد گیسو دراز و اخلاف وی در نواحی دکن، سبب گسترش سلسله چشتیه در سرزمین هند و نیز ترویج زبان فارسی شدند و برای تجدید روابط فرهنگی میان گروه‌های مختلف فضای مطلوبی ایجاد کردند. افزون بر این، سهم مشایخ چشتیه در ترویج اسلام در شبه قاره، به عنوان اصلاحگران اجتماعی و مبلغان ارزش‌های اسلامی، درخور توجه است.^۳

نظام‌الدین اولیاء پنج ساله بود که پدرش را از دست داد. بی بی زلیخا مادر او تربیت فرزند را به عهده گرفت. شادی مقری، نخستین استادش، در قرائت ید طولایی داشت. چنان تعلیم می‌داد که صاحب کرامتش می‌دانستند و شاگرد مجلس درسش، تمام قرآن را با چیرگی می‌توانست بخواند. استاد دیگرش مولانا علاء‌الدین اصولی بود که اگرچه در سلوک ظاهراً دست ارادت به کسی نداده بود، اما ولی‌بی کامل احوال بود. شیخ نزد او مختصر قدوری را خواند که در فقه و به تلخیص ابوالحسن احمدبن محمد بود.^۴ نظام‌الدین در بدائون زندگی سختی داشت؛ سرپرستی مادر و دو خواهرزاده به عهده وی بود. گاه گاهی مادر به او می‌گفت: «امروز مهمان خدا هستیم»، یعنی در خانه چیزی نداریم. نظام‌الدین این سخن مادر را دوست داشت. با وجود معیشت سختی که در بدائون داشته، در ملفوظات

۱. علاء سجزی، فوایدالنفواد، ص ۶.

۲. لعلی بدخشی، میرزا لعل بیگ، ثمرات القادس من شجرات الانس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۴۲.

۳. داراشکوه، سفینه الاولیا، کانپور هند، ۱۳۱۸ش، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴. رضوی، تاریخ تصوف در هند، ص ۱۸۶.

خود از آن شهر به نیکی یاد کرده است. در زمان حیات او در بدائون علما و صلحا می‌زیستند و حتی مجانین مجذوبی بودند که نظام‌الدین همه را یاد کرده است.^۱ در حدود سال ۱۲۵۳/۶۵۱، آن گاه که به شیخ نظام‌الدین امر شد به نشانه اتمام دوره تحصیلاتش دستار ببندد، پولی برای خرید دستار نداشت. مادرش به کمک کنیزشان مقداری پنبه رشتند و به همسایه‌شان که پارچه‌باف بود دادند و او بی‌درنگ پارچه‌ای به اندازه یک دستار برای وی بافت. نظام‌الدین دستار به دست با مقداری خوراکی نزد مولانا علاء‌الدین رفت و او هم چیزی بر آن‌ها افزود تا سوری برپا کنند. پس علی مولانا، که شیخی والامقام بود را دعوت کردند. چون از خوردن غذا دست کشیدند؛ مولانا دستار را به دست گرفت و از علی مولانا خواست آن را به دور سر نظام‌الدین ببندد. با هر دوری، نظام‌الدین سر بر پای شیخ می‌نهاد. شیخ چنان تحت تأثیر قرار گرفت که گفت: نظام‌الدین در آینده شیخی بزرگ خواهد شد.^۲

از میان علمای شهر، شمس‌الدین خوارزمی شهرتی داشت و سلطان بلبن او را شمس الملک لقب داده بود. نظام‌الدین نزد شمس‌الدین چهل مقاله از مقامات حریری را به درس خواند. نزد مولانا کمال‌الدین زاهد، مشارق‌الانوار را خواند و حدیث فرا گرفت. و به درجه کمال رسید.^۳ نظام‌الدین که با آن تحصیلات واجد شرایط منصب قضاوت شده بود؛ از شیخ نجیب‌الدین التماس دعا کرد تا مگر به چنین منصبی برسد.^۴ شیخ سکوت کرد؛ نظام‌الدین مجدداً خواهش کرد؛ شیخ نجیب‌الدین گفت: «خدا نکند که قاضی شوی، فاما چیزی شوی که می‌دانم».^۵

نظام‌الدین از دیرباز شیفته دیدار بابا فرید بود. حجره او در دهلی در کنار حجره شیخ نجیب‌الدین متوکل، برادر بابا فرید قرار داشت.^۶ سرانجام برای زیارت شیخ فرید وارد اجودهن شد. شیخ نظام‌الدین می‌گوید: «در روز چهارشنبه به اجودهن رسیدیم؛ یک سره به مسجد و جماعت خانه بابا فرید رفتیم؛ دیدیم که خلافت وی با جماعت کثیری از اصحاب

۱. سجزی، فواید‌الغواد، صص ۶-۷.

۲. رضوی، تاریخ تصوف در هند، ص ۱۸۷.

۳. سجزی، فواید‌الغواد، ص ۹.

۴. همان، ص ۳۲.

۵. هندو شاه، ملا محمد قاسم، تاریخ فرشته، کانپور، ۱۸۸۴م، ص ۳۹۱.

۶. سجزی، فواید‌الغواد، ص ۷.

خود در صحن مسجد نشسته، بسم الله گفتم و قدم راست در صحن مسجد نهادم و به درون آمدم و سلام کردم؛ مرا دید و متبسم گردید و این بیت را بر زبان مبارک خود خواند:

ای آتش فراقت دل‌ها کباب کرده سیلاب اشتیاق جان‌ها خراب کرده

من از غایت بی‌خودی سر بر زمین نهادم؛ چون سر بر آوردم؛ دست بیعت بر گشادم و بیعت نمودم. با سر بر زمین نهاده، معروض داشتم؛ که فقیر متعلم است. اگر اجازت باشد ترک تعلیم گیرم و به ذکر اشتغال نمایم. آن حضرت در جواب من فرمود: که من از تعلیم و تعلم کسی را منع نمی‌کنم، زیرا که درویشان را علم ناگزیر است؛ چنان‌که عارف هری می‌فرماید: درویش جاهل نیاراید تا فقرش به کفر انجامد. لیکن آن هم می‌کن و این هم. هر کدام که که بر تو غالب آید او را باش. در نتیجه التمهید فی بیان التوحید، شش باب از عوارف المعارف، لویح و ده چاره از کلام الله را پیش بابا فرید خواند. بدرالدین اسحاق، امام جماعت خانقاه بابا فرید بود و نظام‌الدین برای او احترامی فراوان قائل بود. نظام‌الدین معمولاً ماه رجب به اجودهن می‌رفت. و در ماه شوال یا ذیقعد به دهلی باز می‌گشت. بابا فرید دعا کرده بود «که خدایا هرچه نظام‌الدین می‌خواهد برآورده کن». بابا فرید می‌گفت: علم سینه من به نظام‌الدین رسید و علم دل من به شیخ علاءالدین صابر داده شد.^۱

زمانی که بابا فرید از شیخ نظام‌الدین با احترام و گرمی استقبال کرد و کھتی در جماعت خانه به او داد؛ نظام‌الدین بی‌درنگ بیعت کرد و سر بتراشید. بابا فرید این کارها را به چاشنی طعنه‌هایی ملاحظت‌آمیز همراه می‌کرد و می‌گفت: «او باید غرور عالمی را هم از سر بزداید». بابا به او فرمود: که به هنگام بازگشت به دهلی یکسره مستغرق ریاضت شود. بابا گفت که روزه نیمی از طریق اهل دل باشد و نمازها و گزاردن حج نیمی دیگر. در جمادی الاول سال ۶۶۳/ فوریه ۱۲۶۵، نظام‌الدین سومین و واپسین ملاقاتش را با بابا کرد. خلافت نامه‌اش را از او به تاریخ ۱۳ رمضان ۶۶۳/ ژوئن ۱۲۶۵ گرفت و در این خلافت نامه ثبت است که «محمد بن احمد تمهید التمهیدی ابوشکور را با دقت فراوان نزد بابا فرید خوانده است» و از آن پس اجازه دارد آن را درس بگوید و انگهی اجازه یافت تعلیم بابا را که کسب کرده بود تبلیغ کند و به او توصیه شد که به زهد بزید.^۲

۱. لعلی بدخشی، ثمرات القدس من شجرات الانس، صص ۳۴۵-۳۴۶.

۲. رضوی، تاریخ تصوف در هند، صص ۱۸۸-۱۸۹.

هم‌چنین در کتاب *سیرالاولیاء* از زبان شیخ نظام‌الدین اولیاء چنین بیان شده است: «روزی که شیخ الشیوخ العالم مرا خلافت خود داد، روی به سوی من کرد و گفت: خدای تعالی تو را نیک بخت گرداند، آسعدک الله فی الدارین و رزقکَ علماً نافعاً و عملاً مقبولاً» از آن علم‌های که خدای است و فرمود: «که تو درختی شوی که در سایه تو خلقی بیاساید و فرمود: مجاهده باید کرد.^۱ آنگاه که شیخ نظام‌الدین در پرتو تربیت پیر و مرشدش به درجه کمال رسید؛ به او رخصت داده شد تا به دهلی رود و به ارشاد دیگران همت گمارد. گویند که در وقت خداحافظی، مرشدش سخنی در گوش وی گفت که مضمونش این بود: خصمان را به هر نوعی که توانی خشنود گردان و از کسی که قرض گرفته باشی در ادای آن سعی نمای.^۲ شیخ نظام‌الدین با این‌که تأهل اختیار نکرده بود؛ اما کودکان را دوست می‌داشت و آنان نزدش می‌رفتند و از حضرتش عنایت و محبت می‌دیدند. پس از آن‌که نماز عشاء را می‌گزارد، اغلب خویشان و کودکانشان پیش او می‌رفتند.^۳

صاحب *سیرالاولیاء*، از علت مرگ شیخ نظام‌الدین ذکری به میان نیاورده‌اند. ولی در مورد قبل از مرگ او آورده است: «که چهل روز قبل از وفاتش طعام نمی‌خورد و مرتب می‌پرسید؛ وقت نماز شده است و نماز گزارده‌ام؟» و اگر اطرافیان می‌گفتند: که شما نماز گزارده‌اید؛ می‌فرمود: «می‌رویم و می‌رویم و می‌رویم». در اثنای این حال خادم و نزدیکان را صدا زد و گفت: شما شاهد باشید، اشاره به‌جانب اقبال که خادمش بود کرد و گفت: در این خانه چیزی نماند و هر چه هست به درویشان و مستمندان بده و اگر چیزی بماند فردای قیامت باید در مقابل خدا جواب‌گو باشی. پس غلام چنان کرد که شیخ دستور داده بود و انبار را خالی کردند. سپس بعضی از خدّام عرض کردند: بعد از مخدوم حال ما چگونه باشد؟ گفت: «که روزی شما در روضه من چندان باشد که کفایت شما بکند و شیخ گفت: اگر من مُردم، مرا در صحرا دفن کنید. بالاخره شیخ در روز چهارشنبه ماه ربیع الآخر ۷۲۵ هجری بعد از طلوع آفتاب دار فانی را وداع گفتند.»^۴

۱. علوی کرمانی، سید محمد مبارک، *سیرالاولیاء*، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۸ق، ص ۱۲۷.

۲. هندوشاه، *تاریخ فرشته*، ص ۳۹۲.

۳. رضوی، *تاریخ تصوف در هند*، ص ۲۰۲.

۴. علوی کرمانی، *سیرالاولیاء*، صص ۱۶۴-۱۶۵.

بعد از رحلت شیخ، همان طوری که وصیت کرده بود؛ مریدان و شاگردان وی، جسد او را در فضای باز دفن کردند. چنان‌که خود گفته بود که مرا در زیر عمارت کسی خاک نکنید. البته سلطان محمد تغلق بر مزار او گنبد و بارگاهی عالی ساخت و بعد از آن از عالم غیب بر عمارت‌های او گنبد‌های در لطافت و صفا مرتب و تزئین شد.^۱ شیخ در اواخر حیات که به بیماری مبتلا شده بود، چهل روز پیش از وفات عاداتش عوض شده بود. زیاد در حالت سجده می‌ماند، زیاد گریه می‌کرد. خواب دیده بود که رسول خدا(ص) به او می‌فرماید: «نظام‌الدین می‌خواهم که با تو ملاقات کنم». یاران به او می‌گفتند: دوا بخور. می‌فرمود: «عشق را دارو به جز دیدار نیست».^۲

بیش‌تر تذکره‌نویسان اشاره می‌کنند که شیخ نظام‌الدین اولیاء، خانه قلب خود را به روی همه مریدان و هواخواهانش گشوده بود و به گناهکاران جامه و عبا می‌بخشید و آن‌ها را در سلک مریدان خود در می‌آورد. فقیر و غنی، شهری و روستایی، عالم و عامی، صلح‌جو و جنگ‌جو، آزاد و برده، همه به یک نسبت از توجه او برخوردار می‌شدند و او همه را یکسان مورد التفات و دل‌جویی قرار می‌داد.^۳ مردم اعتقاد عجیبی به او داشتند و می‌کوشیدند که در پاکی و تقوا و زهد از او پیروی کنند. مرد و زن، پیرو جوان، عامی و بازاری به حضورش می‌شتافتند و بر نعلین او بوسه می‌زدند؛ حتی بچه‌های کوچک او را دوست می‌داشتند و به تقلید از او دعا می‌خواندند. مریدان او در مسیر دهلی تا غیاث پور چند رواق ساخته و چاه‌های آب حفر می‌کردند تا کسانی که به زیارت مرشد و شیخ می‌رفتند تشنه‌لب نمانند. شیخ مرشدی کم‌نظیر و پارسایی عالی‌قدر بود. او هرگز خرقة پاک قطب خود، شیخ فریدالدین را که بر دوش افکنده بود؛ به گناه آلوده نکرد. روزهایش به عبادت و تعلیم و ارشاد می‌گذشت و شب‌ها را با مناجات صبح می‌کرد.^۴

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. سجزی، فواید الفواد، ص ۱۱.

۳. نظامی، خلیل احمد، تاریخ مشایخ چشت، کراچی، ۱۳۸۹م، ص ۱۷۳.

۴. قاسمی، جعفر، فرید الدین گنج شکر، ترجمه هوشنگ مصلائی، تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ای لاهور، ۱۳۵۳ش، صص ۶۵-۶۷.

طریقت عشق از منظر شیخ نظام الدین اولیاء

توجه شیخ نظام الدین اولیاء به عشق و محبت در فقرات متعددی از ملفوظات او به چشم می‌خورد. این ملفوظات را حسن سجزی از سال ۷۰۷ ق در مجالس شیخ گردآوری کرده که حاصل کار کتابی شده است تحت عنوان *فوائد العوادم*. اما مطالبی که یکی دیگر از مریدان شیخ در کتاب *سیر الاولیاء* آورده است در این خصوص جالب‌تر است. محمد مبارک علوی کرمانی معروف به امیرخورد در باب هشتم *سیر الاولیاء* به موضوع عشق و شوق و محبت می‌پردازد. مطالب این فصل عمدتاً به آراء و اقوال شیخ نظام الدین اختصاص دارد. در این فصل امیرخورد می‌گوید که یازده کلمه و حدیث را که شیخ به خط خودش در باب محبت نگاشته بوده، دیده است.^۱ وی این احادیث را در کتاب خود نقل کرده است و به شرح آن می‌پردازد. عشق از نظر شیخ یعنی عشق به خداوند؛ البته این عشق را خداوند خود در وجود آدمی نهاده است و در تمام کائنات فقط آدمی است که می‌تواند عاشق خدا شود و این موهبتی است که حتی ملائکه از آن بی‌بهره‌اند.^۲ اگر این عشق نباشد انسان شایسته وصال الهی نخواهد بود. زیرا عشق موجب صفای باطن می‌شود. تمثیل زیبایی که امیرخورد نقل می‌کند این است که اگر شما بخواهید با دست درختان جنگلی را ببرید بسیار دشوار یا ناممکن خواهد بود اما اگر جنگل در آتش بسوزد به سرعت تمام درختانش خلع خواهند شد. به همین وجه از میان برداشتن تک تک اوصاف رذیله و ذمیمه کاری بسیار صعب است اما آتش عشق چون در وجود آدمی بفرورد تمام این اوصاف را محو خواهد کرد و وجود انسان صفا خواهد یافت.^۳

به گفته شیخ نظام الدین محبت به خداوند دو گونه است: محبت ذات و محبت صفات؛ اولی از مواهب است و دومی از مکاسب. از این رو، آدمی با کوشش خود عاشق آثار و صفات الهی می‌شود و آنگاه به واسطه فیض الهی محبت ذات در وجود آدمی می‌جوشد.^۴

۱. علوی کرمانی، *سیر الاولیاء*، ص ۵۰۲.

۲. همان، ص ۴۹۹.

۳. همان، ص ۵۰۸.

۴. همان، ص ۵۰۱.

عشق الهی نخستین جلوه‌اش در عبادت است. به باور شیخ به عبادت مشغول شدن آنگاه نیکوست که چاشنی عشق در آن باشد. شیخ تذکر می‌دهد که ابلیس هزار سال عبادت کرد اما عبادتش راه به‌جایی نبرد، زیرا عبادتش از عشق تهی بود و این بیت را نیز بر زبان می‌راند:

طاعت ابلیس را گر چاشنی بودی ز عشق در خطاب اسجدوا بی‌شک مسلمان آمدی^۱
 از نظر نظام الدین عشق الهی با عشق به ولایت پیر عجین است. عشق به پیر و مراد سبب می‌شود که سالک زودتر به مقصد اصلی طریقت که همان وصال الهی است برسد.^۲
 در این خصوص حسن سجزی نیز نقل می‌کند که روزی از شیخ نظام‌الدین اولیاء پرسیدم: «اگر مریدی باشد که پنج وقت نماز می‌خواند و اندکی وردی می‌خواند اما محبت به شیخ و عشق او به شیخ زیاد باشد و مرید دیگری هم باشد که او عبادات و اوراد زیاد به‌جا آورد و به حیح برود؛ اما در محبت شیخ کوتاهی نماید؛ کدام یکی از این دو مرید بهترند؟ شیخ فرمود: آن که عاشق و دوستدار شیخ است و بعد از آن گفت: آن که دوستدار و عاشق شیخ باشد؛ یک وعده نماز خواندن او برابر با همه اوقات عبادات آن دیگری می‌باشد. بعد از آن فرمود: بعضی از مذاهب معتقدند؛ که اولیاء بر انبیاء افضل ترند. این مذهب باطل است. گرچه انبیاء به خلق مشغول هستند؛ اما زمانی که با خدا راز و نیاز می‌کنند و این راز و نیاز عاشقانه بر همه آن زمانی که به خلق مشغول‌اند برتری دارند.»^۳

عشق الهی هم‌چنین موجب توکل کامل سالک به خداوند می‌شود. سالک با عشق انانیت خود را از میان می‌برد و معیت حاصل می‌شود، از این رو، همه امور خود را به خداوند می‌سپارد و در همه چیز به خدا توکل می‌کند. هم‌چنین عاشق در طریق عشق تن به بلا می‌دهد. از نظر نظام الدین محب صادق کسی است که در عشق الهی از بلا نگریزد و به بیان دیگر زحمت آغاز محبت است.^۴

شیخ به تضاد میان عقل و عشق نیز اشاره می‌کند. به گفته او علما اهل عقل هستند و

۱. همان، ص ۴۹۹.

۲. همان.

۳. علاء سجزی، فواید‌النفوس، ص ۲۰۷.

۴. علوی کرمانی، سیر الاولیاء، ص ۵۰۳.

درویشان اهل عشق هستند و عقل علما بر عشق غالب است و عشق درویشان بر عقل غالب است. انبیاء هر دو احوال (عشق و عقل) را با هم داشتند.^۱ شیخ هم‌چنین به زهد و ترک دنیا بسیار سفارش می‌کرد، از نظر او سالک نباید به هیچ چیزی تعلق داشته باشد و می‌گفت اگر دوستی دنیا در دل باشد؛ از نماز، روزه و اوراد کاری بر نمی‌آید. به باور شیخ طاعت بر دو نوع است: طاعت لازم و طاعت متعدیه. طاعت لازم آن است که: شخص زمانی که انجام می‌دهد؛ فقط به خودش سود می‌رسد و آن عبارت است از: نماز، روزه، حج، اوراد و تسبیحات...، اما طاعت متعدیه آن است که: از شخص سود و منفعتی به دیگری می‌رسد و پاداش آن بی حد و اندازه است.^۲

شیخ افزون بر عشق الهی به عشق به انسان‌ها نیز توجه دارد که این خود دو وجه دارد یکی دل‌دادن مرد به زن است که برخی از عرفا آن را عشق مجازی می‌خوانند و دیگر عشق به تمام انسان‌ها یا نوع دوستی است. در خصوص نوع اول شیخ حدیثی را نقل می‌کند: «قال النبی صلی الله علیه و سلم العشق من غیر ربه کفاره الذنوب»^۳ یعنی عشقی که جز عشق باری تعالی است کفارت از گناهان عاشق بیچاره است. ای عزیز ازین حدیث بس امیدوار است، ... چون عشق مخلوقی کفارت از گناهان عاشق می‌گردد توان دانست که عشق آن حضرت چه عمل کند.^۴ بدین ترتیب نظام الدین از عشق مجازی دفاع می‌کند و آن را حتی امری طبیعی و گریزناپذیر توصیف می‌کند. در فقره‌ای به داستان پیامبر اکرم و زینب بنت جحش اشاره می‌کند و می‌گوید در آن داستان پیامبر «دل نگاه داشتن نتوانست» البته به باور نظام الدین در این داستان لطیفه‌ایست و خداوند خواست بدین طریق دل مفلسان و شکستگان را خوش کند که پیامبر «با وجود جلالت و منصب رسالت و قوت نبوت دل نگاه داشتن نتوانست مشتئی خاک بیچاره کی تواند که دل و دیده نگاه دارد.» البته باز تأکید می‌کند که نظاره در اینجا نظاره صنع خالق است.^۵

۱. علاء سجزی، فواید الفواد، صص ۲۲۷-۲۲۶.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. البته این حدیث را غالب منابع به این صورت نقل کرده‌اند: العشق من غیر ربه کفاره الذنوب (عشق پاک کفاره گناهان است)، در سیر الاولیاء هم صورت حدیث تغییر کرده است و هم متناسب با آن شرحش.

۴. علوی کرمانی، سیر الاولیاء، ص ۵۱۴.

۵. همان، ص ۵۱۷.

در خصوص عشق به سایر انسان‌ها و نوع دوستی باید گفت که شیخ نظام الدین این عشق را ثمره عشق به خداوند می‌داند. سالکی که عاشق خداست، همه مخلوقات خداوند را دوست دارد و این عشقی مخلصانه و بدون توقع است که نتیجه زهد و فقر است. سالک حقیقی هیچ چیزی برای خود نمی‌خواهد و به راحتی انفاق می‌کند، حتی در عبادت نیز دعا برای دیگران را مقدم بر دعا برای خودش می‌داند. امیرخورد ابیاتی را از زبان شیخ در این خصوص نقل کرده است:

هر که ما را یار نبود ایزد او را یار باد و آنکه ما را رنجه دارد راحتش بسیار باد
هر که او در راه ما خاری نهد از دشمنی هر گلی کز باغ عمرش بشکند بیخار باد^۱

کبیر

کبیر از شخصیت‌های برجسته بهکتی نو در شمال هند است. درباره زندگی او اطلاعات تاریخی دقیقی در دست نیست. داستان زندگی کبیر در منابع سنتی با افسانه‌ها و حکایت‌های خارق‌العاده آمیخته است.^۲ تنها می‌دانیم که او در اوایل سده پانزدهم میلادی یا کمی پیش از آن در بنارس دیده به جهان گشود. سال تولد او را برخی از منابع ۱۳۹۸م/ ۸۰۰ق و برخی دیگر ۱۴۴۰م/ ۸۴۴ق ذکر کرده‌اند. البته در مطالعات اخیر زندگی و مرگ کبیر را بین سال‌های ۱۳۹۸-۱۴۴۸م عنوان می‌کنند، اگرچه عامه مردم هند تاریخ ۱۳۹۸-۱۵۱۸م را ترجیح می‌دهند.^۳ شهرت کبیر بیشتر به واسطه اشعار اوست. اشعار کبیر همه به زبان هندی هستند و از پیچیدگی‌های دستوری بی‌بهره‌اند. با این وجود، این اشعار زیبا که حول محور اتفاقات روزمره می‌چرخند، معانی عمیق اخلاقی و عرفانی را به همراه دارند و این خود انتقال‌دهنده فلسفه زنده او به عامه مردم در تمامی زمان‌هاست.^۴ کبیر با این‌که بر زهد و ریاضت تأکید می‌کرد؛ اما مخالف عزلت‌نشینی و ترک جامعه بود. او تمام عمر در

۱. همان، ص ۵۰۸.

2. Lorenzen, David N., *Kabir Legends and Ananta-das's Kabir Parachi*, New York, State University of New York, 1991, pp.3-23.

3. Cf. Ibid.

۴. اوثن کول، ویلیام، سیک‌ها و معتقدات مذهبی و رویه آنان، محمود فیروز نیا، تهران، توسعه، ۱۳۶۲ش، صص ۲۶۵-۲۶۶.

کنار خانواده‌اش زندگی کرد و در عین حال بر زندگی زاهدانه و پیشرفت روحانی خود توجه داشت.

در خصوص تولد کبیر نقل شده است که بیوه‌ای برهنه، که پدرش از پیروان راماننده بود، یک بار به همراه پدر خود به نزد راماننده رفته بودند؛ به اشاره و دعای راماننده، این بیوه زن باردار می‌شود و به این صورت، نطفه کبیر در رحم مادر به صورت شگفت‌انگیزی بسته می‌شود. ولی بعد از به دنیا آمدن بچه، مادرش او را از ترس دشمنان و فرار از رسوایی، در سبلی می‌گذارد و در آب در کنار بنارس رها می‌کند.^۱ و کودک توسط یک بافنده پیدا و به فرزندی پذیرفته می‌شود.

کبیر خیلی متفاوت از بچه‌های هم سن خود رشد کرد. او به بازی علاقه نداشت. والدین او (نیما و نیرو) توانای مالی برای فرستادن او به مدرسه را نداشتند. فرستادن کبیر برای کسب تحصیلات، دور از ذهن پدرش بود؛ زیرا آن‌ها برای به دست آوردن دو وعده غذایی روزانه، بسیار تلاش می‌کردند. این امر به دلایل فقر اقتصادی و تعلق داشتن آن‌ها به طبقه پایین اجتماع بود؛ ولی بعدها او شاگرد یک قدیس هندو به نام راماننده شد. کبیر از رامانوجه هم در زمینه آداب یوگا، اصل تمرکز معنوی، قدرت ریاضت و خلوت‌گزینی، تأثیر پذیرفت. این‌گونه کبیر به شکل فردی ادیب رشد کرد. با این‌که کبیر بافنده بود، از او در زمره شاعران نامی جهان یاد می‌شود.^۲

هر چند کبیر هیچ تحصیلات رسمی نداشت؛ اما از هوش و نبوغ فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. این هوش سرشار او در اشعارش جلوه‌گر شده است. خود وی در اشعارش در خصوص فقدان تحصیلات رسمی خود چنین نقل می‌کند:

«من جوهر و کاغذی لمس نکردم،

مدادی به دست نگرفتم».^۳

کبیر درباره خود نوشته است: در کاشی (بنارس) خودم را کشف کردم و به وسیله

1. Burn, Ibid, p.632.

۲. اوئن کول، سیک‌ها و معتقدات مذهبی و رویه آنان، ص ۲۶۵.

3. Kara, Macara, *Parabha, Kabir: Maker of Indian Literature*, India Sahitya Akademi, 1968, p.v.

راماننده بیدار شدم.^۱

در آغاز کبیر از مریدان راماننده بود. اما سرانجام از او جدا شد و به رواج موعظه، اندیشه‌ها و افکار خویش پرداخت.^۲ در زمان شاگردی‌اش در کنار راماننده در بحث‌های فلسفی و عقیدتی استادش با دیگر بزرگان هندویی و مسلمانان شرکت می‌کرد. شاید آشنایی او با اصطلاحات صوفیانه، فلسفی و هندویی، در این زمان بوده است.^۳ پیروان کبیر معتقدند: او با دختری به نام لوئی^۴ ازدواج کرد و صاحب پسری به نام کمال و دختری به نام کمالیه شد.^۵ در روایات دیگری هم آمده است: کبیر دو بار ازدواج کرد. همسر اول او، نامش «زانیا» بود که بعدها به نام «رام جانیا» تغییر کرد؛ اما همسر دومش زنی وفادار و فداکار به نام «لویی» بوده است.^۶

طریقت عشق از منظر کبیر

مهم‌ترین منبع برای شناخت اندیشه‌های کبیر اشعار اوست. البته در هند مجموعه اشعار متعددی با نام وی نشر یافته یا بر سر زبان‌ها جاری بوده که بسیاری از آن‌ها به‌راستی از او نبوده است، از این رو، برای شناخت اندیشه‌های کبیر ضروری است به اشعاری رجوع کنیم که در انتساب آن‌ها به کبیر تردید کمتری وجود دارد. در هند سده‌های میانه چنین مرسوم بود که آوازخوانانی دوره‌گرد اشعار دینی می‌خواندند. در واقع به‌جَن (ترانه‌خوانی) مهم‌ترین فعالیت این زاهدان دوره‌گرد بوده است. آنان از منطقه‌ای به منطقه دیگر می‌رفتند و در اماکن عمومی یا در کنار رودخانه‌های مقدس ترانه‌های پرشور مذهبی برای مردم می‌خواندند. این سنت شفاهی امروزه هم نزد سادوها (زاهدان) رایج است و هنوز هم آنان برخی از اشعار کبیر را در کوی و برزن زمزمه می‌کنند.^۷

۱. جلالی نائینی، سید محمد رضا، *طریقه گرونانک و پیدایی آئین سیک*، تهران، ۱۳۴۸ش، ص ۱۶.

۲. تاپار، رومیلا، *تاریخ هند*، همایون صنعتی زاده، قم، نشر شایان، ۱۳۸۶ش، ص ۴۱۳.

3. Tagore, Rabindranth, *one Hundred Poems of Kabir*, S. Bhat tacharya(ed.), New Delhi, Orient Blackswan Pub, 2004, p.5.

4. Loi

5. Kay, *Kabir and His Followers: Sri Sat Guru*, p.14.

6. Karki, Mohansinghh, *Kabir*, Delhi, Motilal Baharsidass, 2001, p.xvi.

7. Cf. Hess, Linda, art. cit., p.6.

قدیمی‌ترین نسخهٔ مکتوب از اشعار کبیر، اشعاری از اوست که در مجموعهٔ گورو گرانث (یا آدی گرانث)، کتاب مقدس سیکه‌ها، ثبت شده است. این مجموعه تقریباً از سال ۱۶۰۳م تا کنون بدون تغییر باقی مانده است. گرانث در پنجاب تدوین شد و در بردارندهٔ سخنان گوروهای نخستین سیکه‌ها و نیز قدیس-شاعرانی دیگر است که برای سیکه‌ها محترم به‌شمار می‌رفتند. این متن بارها به انگلیسی ترجمه شده، اما این ترجمه‌ها نیازمند ویرایش ادبی است.^۱ مجموعهٔ دیگری در راجستان، در شمال غربی هند، گردآوری شده است که به پنچوانی (کلام پنج تن) مشهور است. این مجموعه متعلق به پیروان دادو (دادو پنټه)^۲ است که برخی از اشعار کبیر را نیز در خود جای داده است. سومین مجموعه بیچک نام دارد که متن مقدس کبیر پنټه می‌باشد و در بردارندهٔ گفتارهای منسوب به کبیر است. تاریخ دقیق تدوین پنچوانی و بیچک به‌درستی دانسته نیست، اما احتمالاً به سدهٔ هفدهم میلادی باز می‌گردد.^۳

کبیر سفرهای متعددی در طول و عرض هندوستان و کشورهای همسایه داشت.^۴ تنها یک هدف برای این سفرها وجود داشته و آن ترویج آئین بهکتی در سرتاسر هند است. تمام اولیاء مقدس از سنت کبیر پیروی کردند. شاید هیچ انقلاب و تحوّل عمومی دیگری مانند بهکتی گسترش پیدا نکرده است. آئین بهکتی در میان عموم پذیرفته شد. زیرا تنها جنبشی بود که در سرتاسر هند انتشار یافت. البته پذیرش بهکتی در میان عامه مردم، وجود تأثیر این جنبش را نشان می‌دهد.^۵ بهکتی اصطلاح عامی است؛ به معنی «نیایش یا عبادت عاشقانه». در زبان سنسکریت معنای گسترده‌ای دارد. مانند: شرکت کردن، متوسل شدن، سهیم شدن، اشتغال داشتن، دنبال کردن، اظهار کردن، عمل کردن، ترجیح دادن، برگزیدن، خدمت کردن، احترام گذاشتن، عشق ورزیدن و ستودن.^۶ طریق بهکتی عموماً به آن بخش از مکاتب هندوئی معاصر اطلاق می‌شود؛ که بر اهمیت بهکتی به معنای ایمان عبادی و مریدانه در

1. Cf. Lorenzen, David N., "Bhakti", p.204.

2. Dadu Panth

3. Cf. Hess, Linda, art. cit., p.7.

4. Chilara, Raywant, *Internatinal Biblography of Sikh Studies*, Netherland, Springer, Pub, 2005, p.42.

5. Hussain, Hamid, *Sufism and Bahakti Movement: Eternal Relevance*, Virginia Manak Pub, 2007, p.236.

6. Sharma, Krishna, *Bahakti and Bahakti Movment: A New Perspective*, New Delhi, 1987, p.40.

مقابل طریق عمل و طریق علم تأکید دارند.^۱ کبیر با آموزه‌های دینی خود توانست این نهضت دینی- اجتماعی را که در جنوب هند آغاز شده بود؛ به اوج و شکوفایی خود در شمال هند در سده‌های میانی تاریخ هند برساند و همگان را از هر طبقه و نژاد، نسبت به گوهر وجودی انسان آگاه سازد. اقدامات کبیر راه را برای اصلاحات بعدی در نهضت نو هموار ساخت. به گونه‌ای که با ذکر نام بهکتی نو، همواره نام بهکتی نیز به ذهن متبادر می‌شود. نهضت بهکتی نو برخاسته از سنت کهن بهکتی در شبه قاره هند است که در طول تحولات خود جنبش دینی- اجتماعی گوناگونی را در این سرزمین برانگیخته است. این نهضت را رامانوجه در جنوب هند در قرن ۱۲ میلادی و راماننده در قرن ۱۵ میلادی رونق بخشیدند و عبادت عاشقانه یا بهکتی را به عنوان یک طریق رهایی برجسته کردند. سپس این نهضت با ظهور کبیر در شمال هند به کمال رسید و هم چنان به راه خود ادامه داد.^۲ کبیر در سرتاسر زندگی‌اش برای بیدار کردن ذهن مردم و آشنا کردن آن‌ها با بهکتی، به هر جای سفر کرد. کبیر می‌خواست آن‌ها را به مسیری که خود کشف کرده بود، هدایت کند.^۳ کبیر مانند رامانوجه معتقد است بزرگ‌ترین وظیفه انسان این است: که دل خود را با روشنایی نور محبت بیاراید و از طریق عشق و محبت نسبت به خدای خود، معبود ازلی و ابدی واصل گردد.^۴ سعی‌اش بر این بود؛ جامعه را از هر گونه کشمکش‌ها و تشریفات دینی رها سازد.^۵ بی‌شک کبیر بیشترین تأثیر را از راماننده گرفته بود. با این تفاوت که کبیر به جای انتخاب بین آئین هندو و اسلام، بهترین اصول و موعظه‌ها را در مکتب خود به کار برد و آن را «سهاجه یوگه» یا «وحدت سازه» نامید.^۶ او با تأثیرپذیری از هندوئیسم، عقیده

1. Grierson, George A, "Bahakti", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ED.), T. Clark, London, Harvard university, 2007, p.539.

2. Sharma, Ibid, p.40.

3. Jones, Constance, James, D.Rayan, "Encyclopedia of Hinduism", *Encyclopedia of World Religion*, Newyork, An Imprint of Infobase Pub, 2006, p.219.

۴. شایگان، داریوش، آئین هندو و عرفان اسلامی، جمشید ارجمند، تهران، فروزان روز، ۱۳۹۲ش، ص ۷۹.

5. Arish.sahab Singh, *Bhaget Kabir Ji as Sociad Reform*, New Delhi, Crieterion, Pub, 2000, p.19.

6. Safra, Jacob E., "Bahakti", *The New Encyclopedia of Britanica*, Chairman of the Board, Chicago, 2005, p.350.

به تناسخ و قانون کرمه را پذیرفت اما نظام طبقاتی کاست و بت پرستی را رد کرد.^۱ تنها شکلی که او از زیارتگاه هندو اقتباس کرد و به کار برد؛ نقش کریشنا بود. او این اعتقاد را پیدا کرد که کریشنا نوعی از صدا و موسیقی آسمانی است؛ که در جسم ظهور کرده است. اما اعمال قلبی باید فقط برای خدای لایتناهی که در همه جا حضور دارد، انجام گیرد.^۲ او از اسلام عقیده برابری انسان‌ها را پذیرفت. عرفان اسلامی نیز تا حد زیادی کبیر را تحت تأثیر قرار داد.^۳ در واقع کبیر به دنبال پیشوایان قبلی، بر طریقه عشق و اخلاص با تأکید فراوان گفت: «تنها راه رهایی از تناسخ مکرر این است که بشر، خدا را از صمیم قلب دوست داشته باشد و روحش از عشق به او لبریز گردد. رستگاری از طریق کسب علم یا اعمال نیک حاصل نمی‌شود؛ بلکه با ایمان خالصانه محقق می‌شود».^۴ او نوعی راز و رمز روحانی را ترویج داد و اظهار کرد؛ زندگی هدیه‌ای مقدس و روحانی از طرف خدا به انسان است.^۵ پیروان هندو و مسلمانان او را به عنوان نخستین متفکری که سعی داشت هم بر هندو و هم بر مسلمانان تأثیر بگذارد می‌شناسند. کبیر همه ظواهر هندویی را به‌طور کامل رد کرد.^۶ هیچ مذهبی را بر مذهب دیگری برتری نداد. به هر تقدیر، می‌توان مشخصه اصلی کبیر را وحدت ادیان در توحید دانست. او موانع فرقه‌ای هندوها و مسلمانان را محکوم کرد. او نه هندو بود و نه مسلمان و در عین حال هم مسلمان بود و هم هندو. هدف او این بود که هندوها و مسلمانان باید زندگی شرافتمندانه‌ای را در پیش گیرند.^۷ مهم‌ترین نکته در تعالیم کبیر این بود که هر مرد یا زنی که ایمان عاشقانه و خالص نسبت به خدا دارد، طبقه و

۱. رابرت، وبر، *جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز*، عبدالرحیم گواهی، ج ۱، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۷۰.

2. Tagore, Rabindranth, *one Hundred Poems of Kabir*, S. Bhat, p.88.

3. Safra, Jacob E., "Bahakti", *The New Encyclopedia of Britannica*, Chairman of the Board, Chicago, 2005, p.350.

4. Burn, R., "kabir panthis", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings (ed.), Vol, Vell.NewyorK, 1915, p.33.

5. Monier, Williams, *Religious Thought and Life in India, Vedism, Brahmanism and Hinduism An Account of Their Literture and on Personal Investigation In Their country*, New Delhi oriental Book, 1974, p.110.

6. Burn, Ibid, p.33.

7. Dogra, Ramesh Chnder and Urmila, *the Sikh World: An Encyclopedia Survey of Sikh Religion*, New Delhi UBSPD Pub, 2003, p.243.

موقعیت او در زندگی اهمیتی ندارد.^۱ او خود را خدمتگذار ذات مطلق معرفی کرد و خود را موظف به نجات و راهنمایی پارسایان و مخلصان می‌دانست.^۲ از نظر کبیر هیچ کتاب مقدسی وجود ندارد که انسان را هدایت کند و از طریق آن بتواند خدا را بشناسد. او مرجعیت وداها و قرآن را انکار و مردم را از پیدا کردن حقیقت و خداوند در کتاب‌های مقدس منع می‌کرد و می‌گفت: «انسان با خواندن چیزی یاد نمی‌گیرد».^۳

البته صوفیان کبیر را موحد (پیرو وحدت وجود) می‌دانستند. محدث دهلوی (۹۵۸-۱۰۵۲ق) در اخبار/الاحیاء چنین نقل می‌کند که روزی شیخ رزق الله مشتاقی (حد ۸۹۶-۹۸۸ق)، از پدرش شیخ سعدالله (د ۹۲۸ق/۱۵۲۲م) که معاصر کبیر بود پرسید که آیا این کبیر مشهور که بشنیده‌هایش (سرودها) ورد زبان همگان است، مسلمان بود یا کافر؟ پاسخ داد که وی «موحد» بود. شیخ باز پرسید که «موحد» غیر از کافر و مسلمان است؟ شیخ سعدالله پاسخ گفت که فهم این حقیقت دشوار باشد و علم بدان اندک به دست آید.^۴ ابوالفضل علامی (۱۵۵۱-۱۶۰۲) نیز در آئین اکبری از کبیر با عنوان موحد یاد می‌کند. مؤلف یک‌جا می‌گوید که از اقوال و اعمالش بسا حقایق و لطایف بر سر زبان‌هاست. او از فراخی مشرب و بلندی نظر با هندو و مسلمان دوستی داشت. ابوالفضل در جای دیگر می‌نویسد که کبیر موحد در عهد سلطنت سکندر لودی می‌زیست.^۵

کبیر عقیده داشت خالق و مخلوق همیشه از هم متمایز و در عین حال متحد هستند. در این دنیا انسانی عاقل است که دنیای مادی و معنوی را بشناسد و بین روح خود با خدا رابطه‌ای عاشقانه برقرار کند. این ارتباط عاشقانه، باید هم از طرف خدا باشد و هم از طرف انسان.^۶ کبیر در این زمینه می‌گوید:

1. Rizvi, Sayid Attar Abbas, *A History of Sufism Indian, USA*, The university of California, 2009, p.377.

۲. جلالی نائینی، سید محمد رضا، *طریقه گرونانک و پیدایی آئین سیک*، تهران، ۱۳۴۸ش، صص ۲۴-۲۵.

3. Vaudeville, C., *Indian Religion, The Encyclopedia of Religion*, Mircea, Eliade(Ed.), New York, Macmilian, 1995, p.226.

۴. محدث دهلوی، عبدالحق، *اخبار/الاحیاء*، دهلی، ۱۳۲۲/۱۹۱۴، ص ۳۰۰، به نقل از رضوی، همان، ص ۴۵۷.

۵. ابوالفضل علامی، *آئین اکبری*، ج ۲، ص ۵۳، ۷۸، به نقل از رضوی، همان، ص ۴۵۷.

6. Tagore, *Ibid*, p.74.

«وقتی من پای در رکاب اسب یوگه قرار می‌دهم،
و من باید زمام اسب را که همان اعتقادات و عقاید و هم نام "راما" است را محکم در
دست گیرم تا به تهی بودن برسم
من می‌خواهم در آسمان‌ها همان جایگاه قدیسان سواره باشم،
و در همان آسمان از اسب رها شوم،
می‌خواهم از بد خواهی آرزوهایم، رها شوم،
ذهن من (اسب) سفرش را آغاز می‌کند و سپس تردید می‌کند و من با رحمت خداوند از
چوب دستی‌ام که همان عشق (بهکتی) است استفاده می‌کنم،
من بدون هیچ وابستگی به وداها و قرآن هم چنان در آسمان سواره هستم»^۱.

نتیجه

شیوه زندگی عرفا در سرتاسر دنیا مشابهت‌های زیادی به هم دارند. در سرزمین هند هم، خیلی از عرفا و متصوفه زندگی و عقایدشان شبیه به هم می‌باشند. در این زمینه می‌توان شیخ نظام‌الدین اولیاء و کبیر را نام برد. که هردو نفر، در سرزمین هند به دنیا آمدند و زندگی سختی را در دوران کودکی سپری کردند؛ چون آن‌ها از طبقه پایین اجتماع سرزمین هند بودند؛ در نتیجه پدر و مادر آن‌ها قادر نبودند فرزندانشان را به مدرسه بفرستند؛ ولی بعد از دوران کودکی، تحت نظر استادان و عرفای به نام آن زمان تعلیم دیدند. شیخ نظام‌الدین اولیاء و کبیر در بسط و نشر معارف اسلامی تلاش فراوان کردند. شیخ نظام‌الدین اولیاء به عشق به عنوان ابزاری برای شناخت خداوند تأکید می‌کرد و برای او عشق به خدا، عشق غیر مستقیم به انسانیت بود؛ کبیر هم معتقد بود که راه رهایی از تناسخ این است که بشر، خدا را از صمیم قلب دوست داشته باشد و روحش از عشق لبریز گردد و مهم‌ترین نکته در تعلیم کبیر این بود که هر مرد یا زنی که ایمان عاشقانه و خالص نسبت به خدا داشته باشد؛ طبقه و موقعیت او در زندگی اهمیتی ندارد و هم‌چنین کبیر اذعان می‌داشت؛ اساس همه ادیان عشق به خداست. شیخ نظام‌الدین اولیاء طاعت بی‌عشق را بی‌ثمر

۱. تاگور، رابیندرات، پرنده‌ای که در من آواز می‌خواند: اشعار کبیر، لیلا فرجامی، شرکت انتشاراتی آهنگ دیگر، تهران، ۱۳۸۹ش، ص ۷۹.

می‌خواند و عشق و محبت را فراتر از هر عملی می‌دانست. کبیر نیز به وجهی مشابه ظواهر دین را نفی می‌کرد و اصل و بنیاد سلوک را بهکتی یا عبادت عاشقانه می‌دانست. این عشق در نظام الدین عشق به خدای بی مثل و مانند بود و در کبیر عشق به خدای بی نام و صفت (نیرگونه). هر دو آن‌ها بر عشق به پیر یا گورو نیز تأکید داشتند و هم‌چنین از عشقی فراگیر که تمام مخلوقات را دربر بگیرد سخن می‌گفتند.

منابع

- اسپنسر، سیدنی، عرفان در ادیان جهان، ترجمه محمد رضا عدلی، تهران، هرمس، ۱۳۹۹ش.
- اوئن کول، ویلیام، سیک‌ها و معتقدات مذهبی و رویه آنان، محمود فیروز نیا، تهران، توسعه، ۱۳۶۲ش.
- بابری، داراشکوه، سفینه الاولیاء، کانپور هند، ۱۳۱۸ش.
- تاگور، رابیندرات، پرنده‌ای که در من آواز می‌خواند: اشعار کبیر، لیلا فرجامی، شرکت انتشاراتی آهنگ دیگر، تهران، ۱۳۸۹ش.
- تاپار، رومیلا، تاریخ هند، همایون صنعتی زاده، قم، نشر شایان، ۱۳۸۶ش.
- جلالی نائینی، سید محمد رضا، طریقه گرونانک و پیدایی آئین سیک، تهران، ۱۳۴۸ش.
- چند، تارا، تاثیر اسلام بر فرهنگ هند، علی اصغر پیر نیا و عزالدین عثمانی، تهران، پازنگ، ۱۳۷۴ش.
- رضوی، سید اطهر عباس، تاریخ تصوف در هند، منصور معتمدی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰ش.
- علاء سجزی، امیر حسن، فواید الفواد، به اهتمام محمد لطیف ملک، پاکستان لاهور، ملک سراج الدین، ۱۳۸۶ هجری ۱۹۶۶م.
- شایگان، داریوش، آئین هندو و عرفان اسلامی، جمشید ارجمند، تهران، فروزان روز، ۱۳۹۲ش.
- علوی کرمانی، سید محمد مبارک، سیر الاولیاء، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۹۸ق.
- قاسمی، جعفر، فریدالدین گنج شکر، هوشنگ مصلاهی، تهران، موسسه فرهنگی منطقه‌ای لاهور، ۱۳۵۳ش.
- لعلی بدخشی، میرزا لعل بیگ، ثمرات القادس من شجرات الانس، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
- هندو شاه، ملا محمد قاسم، تاریخ فرشته، کانپور ۱۳۰۱هـ/۱۸۸۴م.
- میرخورد کرمانی، محمد، سیر الاولیاء، اعجاز الحق قدوسی، لاهور، اردوبورد، ۱۹۷۸م.
- نظامی، خلیل احمد، تاریخ مشایخ چشت، کراچی، ۱۳۷۲ق/۱۳۸۹م.
- ویر، رابرت، جهان مذهبی ادیان در جوامع امروز، عبدالرحیم گواهی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- Aggarwal, Giriraj sharan sharan, *Mahatma Kabir (His life & Poetry)*, New Diamond Poket Books Pub, 2008.
- Arish.sahab Singh, *Bhaget Kabir Ji as Sociad Reform*, New Delhi, Crieterion, Pub, 2000.

- Burn, R., "kabar panthis", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Hastings (ed.), Vol, Vell. Newyork, 1915.
- Burn, R., "Kabir", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James, Hastings, (ED) T. Clark, London, Harward university.
- Chilara, Raywant, *Internatinal Bibliography of Sikh Studies*, Netherland, Springer, Pub, 2005.
- Dogra, Ramesh Chnder and Urmila, *the Sikh World: An Encyclopedia Survey of Sikh Religion*, New Delhi UBSPD Pub, 2003.
- Hussain, Hamid, *Sufism and Bahakti Movement: Eternal Relevance*, Virginia Manak Pub, 2007.
- Grierson, George A, "Bahakti", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ED.)T. Clark, London, Harvard university, 2007.
- Jones, Constance, James, D.Rayan, "Encyclopedia of Hinduism", *Encyclopedia of world Religion*, Newyork, An Imprint of Infobase Pub, 2006.
- Key, F.E., *Kabir and His Followers: Sri Sat Guru*, Delhi, A Division of India Bodecentre Pub, 1996.
- Kara, Macara, *Parabha, Kabir: Maker of Indian Literature*, India Sahity Akademi, 1968.
- Key, F.E., *Kabir and His Followers: Sri Sat Guru*, Delhi, A Division of India Bodecentre Pub, 1996.
- Karki, Mohansinghh, *Kabir*, Delhi, Motilal Baharsidass, 2001.
- Lorenzen, David N., *Kabir Legends and Ananta-das's Kabir Parachi*, New York, State Univercity of New York, 1991.
- Monier, Williams, *Religious Thought and Life in India, Vedism, Brahmanism and Hinduism An Account of Their Literture and on Personal Investigation In Their country*, New Delhi oriental Book, 1974.
- Rizvi, Sayid Attar Abbas, *A History of Sufism Indian*, USA, The University of California, 2009.
- Safra, Jacob E., "Bahakti", *The New Encyclopedia of Britanica*, Chairman of the Board, Chicago, 2005.
- Sharma, Krishna, *Bahakti and Bahakti Movment: A New Perspective*, New Delhi, 1987.
- Tagore, Rabindranth, *one Hundred Poems of Kabir*, S. Bhat tacharya(ed.), New Delhi, Orient Blackswan Pub, 2004.
- Thiel- Horstman, *Image of Kabir*, New Delhi, Manohar Pub, 2002.
- Vaudeville, C, Indian Religion, *The Encyclopedia of Religion*, Mircea, Eliade(Ed.), New York, Macmilian, 1995.
- Vaudeville, C., Indian Religion, *The Encyclopedia of Religion*, Mircea, Eliade(Ed.), New York, Macmilian, 1995.